

گستره عصمت انبیا از دیدگاه مذاهب اسلامی

صفدر رجب زاده*

مصطفی سلطانی**

چکیده

در این تحقیق مسئله گستره عصمت پیامبران از دیدگاه مذاهب اسلامی بررسی می‌شود. مذاهب اسلامی درباره گستره عصمت انبیا به سه گروه تقسیم می‌شوند: برخی عصمت حداکثری و برخی عصمت حداقلی و گروهی دیگر میانه این دو را انتخاب کرده‌اند. مصونیت پیامبران از ارتکاب گناهان یکی از لوازم بعثت بوده، هدایت انسان را تضمین می‌کند. اندیشمندان اسلامی در شناخت مراتب و دلایل عصمت، تلاش‌های فراوانی عرضه داشته‌اند. از این رو با بررسی آرای آنان اشتراکاتی برداشت می‌شود که می‌تواند نشان دهنده نزدیک بودن مذاهب به یکدیگر در این مسئله باشد.

در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی گستره و ابعاد عصمت انبیا از دیدگاه مذاهب اسلامی بازخوانی، و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که اشتراکات آنان درباره گستره عصمت انبیا به اعتبار نظر و عمل، و به اعتبار زمان قبل بعثت و زمان بعد بعثت چیست! در پایان این نتایج به دست آمده است که گرچه اختلاف نظرهایی، با توجه به مبانی هر مذهب، یافت می‌شود، اما می‌توان بر اشتراکاتی از قبیل (عصمت در دریافت وحی، عصمت از گناه بعد از بعثت و عصمت در اعتقادات) تأکید کرد. **واژگان کلیدی:** عصمت انبیا، امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، اشاعره، ماتریدیه و سلفیه.

* دانش‌پژوه سطح چهار رشته کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب مشهد. (نویسنده مسئول)

s.rajabzadeh1370@gmail.com

** استادیار دانشکده مذاهب اسلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی. soltani@uad.ac.ir

مقدمه

یکی از روش‌هایی که به تقریب بین مذاهب اسلامی و وحدت بین مسلمانان کمک می‌کند، بحث تطبیقی است؛ به این بیان که مسئله‌ای که مورد قبول همه مسلمانان است در موضوع مطرح شود، سپس دیدگاه‌های مذاهب ذیل آن مسئله بررسی گردد و در نهایت مسائل مشترک بین مذاهب در آن موضوع تبیین شود. حال از جمله مشترکات بین مذاهب اسلامی مسئله گستره عصمت انبیا است. این مسئله از مسائلی است که محل بحث و تضارب اندیشمندان اسلامی قرار گرفته، درباره تعریف و گستره و حدود آن اشتراکاتی وجود دارد.

بسیاری از نویسندگان بر نقاط اختلاف تأکید کرده و اختلافات بین مذاهب را در آثار خود برجسته کرده‌اند. رویکرد دیگری در مقالات می‌تواند وجود داشته باشد که بر نقاط اشتراک تأکید نموده و همفکری مذاهب را در مسئله عصمت پیامبران نشان دهد. ما در این مقاله سعی داریم این رویکرد فراموش شده را تبیین کرده و گستره عصمت انبیا را از دیدگاه شش مذهب کلامی (امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، اشاعره، ماتریدیه و سلفیه) بررسی کنیم.

در یک رویکرد کلی آثار نگاشته شده در این باره را به دو بخش کلی می‌توان تقسیم نمود: بخشی که گستره عصمت انبیا را از دیدگاه یک اندیشمند بررسی کرده است. (آثاری نظیر گستره عصمت انبیا از دیدگاه فخر رازی از علیرضا پارسا و گستره عصمت انبیا از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی از رضا اکبری از این قسم‌اند. اما بخش دیگری از تألیفات، گستره عصمت انبیا را از دیدگاه برخی از فرق بررسی کرده و نقاط اختلافی را برجسته نموده است. آثاری نظیر قلمرو عصمت پیامبر از نظر امامیه و اهل سنت (معتزله، اشاعره و سلفیه) از محمد ایزانلو و بررسی تطبیقی عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دیدگاه اشاعره، معتزله، امامیه از محمد خانی از این دسته‌اند.

بنابراین با کاوش در کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌هایی که تاکنون چاپ شده‌اند، اثری که به طور خاص مبحث گستره عصمت انبیا را از دیدگاه این شش فرقه مطالعه و بر نقاط مشترک تأکید کرده باشد، یافت نشد. لذا پژوهش حاضر از این حیث جدید، و ضروری بود تا پژوهشی نو با گستره‌ای بیشتر و بیان نقاط مشترک دیدگاه‌های مذاهب اسلامی صورت پذیرد.

۱. تعریف عصمت

الف) عصمت در لغت

واژه‌شناسان معانی گوناگونی برای این عصمت به کار برده‌اند؛ برخی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۸۲) معنای «منع» را برای این واژه ذکر کرده‌اند. برخی دیگر مانند راغب اصفهانی معنای «امساک» را برای آن ذکر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۹). برخی دیگر نیز دو قید «حفظ» و «دفع» را دخیل دانسته‌اند و عصمت را به معنای گونه‌ای از حفظ می‌دانند که همراه دفع باشد (مصطفوی، ۱۳۹۳ش، ج ۸، ص ۱۵۴).

با جمع‌بندی دیدگاه واژه‌شناسان درباره واژه عصمت می‌توان به این نتیجه رسید که این واژه در معانی گوناگونی مانند دفع، امساک، حفظ و منع به کار رفته است که در تمامی موارد این واژه در معنای جامع «مانع شدن و جلوگیری نمودن» جمع شده است.

ب) عصمت در اصطلاح

اندیشمندان اسلامی تعاریف مختلفی درباره عصمت ارائه کرده‌اند که به نوعی بیانگر دیدگاه آنان درباره حقیقت عصمت است؛ در اینجا به طور تفصیلی دیدگاه هر مذهب را می‌آوریم:

اول) امامیه

اکثر متکلمان امامیه تعریف عصمت به «لطف الهی» را پذیرفته‌اند؛ بر پایه این دیدگاه، عصمت لطف الهی است که انسان به وسیله آن و در عین داشتن اختیار، اراده، آزادی و قدرت از ارتکاب گناه و ترک طاعت خودداری می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۲؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۷).

دوم) زیدیه

زیدیه هم عصمت را نوعی لطف و تأیید از سوی خدا معرفی کرده‌اند (رسی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۲۰). آنان عصمت را چنین تعریف می‌کنند:

العصمه رد النفس عن تعمد فعل المعصیه او ترک الطاعه مستمرا لحصول اللطف و التتویر عند عروضهما (المنصور بالله، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۸).

عصمت یعنی برگرداندن و منع نفس از ارتکاب معصیت یا ترک طاعت به

صورت مداوم و از روی عمد و این ناشی از لطف الهی و تصویر قلب هنگام مواجه شدن با طاعت و معصیت است.

سوم) اسماعیلیه

اسماعیلیه عصمت را به معنای حفظ گرفته‌اند و به این معنا می‌دانند که خداوند انسان معصوم را از شر شیطان حفظ می‌کند (ابویعقوب سجستانی، ۱۹۸۶م، ص ۱۶۸).

چهارم) ماتریدیه

اکثر اندیشمندان ماتریدی عصمت را لطف الهی می‌دانند و چنین تعریف می‌کنند: «عصمت لطفی است از جانب خدا که مکلف را به سوی خیر و دوری از بدی سوق داده، با اینکه مکلف در آزمایش و امتحان مختار است» (غزنوی حنفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۳۶). برخی دیگر عصمت را به معنای «امانت» گرفته و این گونه تعریف کرده‌اند: «امانت بر پیامبران واجب است و این امانت همان عصمت است و به این معناست که ظاهر و باطن انبیا از آلودگی به معصیت حفظ شود» (طرابلسی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۶).

پنجم) اشاعره

اندیشمندان اشاعره، که نظام اسباب و مسببات را نپذیرفته‌اند و تمامی افعال را بدون واسطه به خداوند نسبت می‌دهند، عصمت را به «نیافریدن گناه در معصوم از جانب خداوند» تعریف کرده‌اند؛ به عبارت دیگر معتقدند عصمت یعنی «عدم آفرینش گناه» با فرض اینکه در انسان قدرت ارتکاب معصیت وجود دارد. ایجی با همین مبنا پیش رفته و عصمت را این چنین تعریف کرده است: «وهي عندنا أن لا يخلُق الله فيهم ذنباً»؛ «حقیقت عصمت آن است که خداوند در وجود [معصومین] گناهی خلق نکند» (ایجی، الموافق، ۱۹۹۷م، ص ۴۴۸).

میرسیدشریف جرجانی در شرح کلام ایجی چنین گوید: «این تعریف مقتضای اصل کلامی ماست که همه اشیاء بدون واسطه به فاعل مختار استناد داده می‌شوند» (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۰۶).

فخر رازی تعریف فوق را به أبي الحسن اشعری نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «[وَمَنهم مَنْ...] فَسَّرَ الْعَصْمَةَ بِالْقُدْرَةِ عَلَي الطَّاعَةِ أَوْ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَي الْمَعْصِيَةِ وَهُوَ الْقَوْلُ أَبِي الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ»؛ «ابوالحسن اشعری عصمت را به توانایی بر انجام دادن طاعت یا عدم توانایی



بر گناه تفسیر کرده است» (رازی، ۱۳۷۸ ش، ص ۵۲۱).

ششم) سلفیه

سلفیه عصمت را به حفظ از گناه معنا کرده‌اند: «العصمه حفظ الله لأتبیائه عن الذنوب و المعاصی و الاقرار علی اللمم»؛ «عصمت این است که خداوند پیامبرانش را از گناهان و معاصی و اقرار بر خطاها حفظ کند» (صالح بن فوزان، ۱۳۴۴ق، ص ۱۸۱).

ابن قیم جوزیه عصمت را این گونه تعریف می‌کند: «عصمت یعنی خداوند مؤمن را از شبهات، شهوات، کید دشمنان، شرور، و... حفظ نموده و این امور را از او دفع می‌نماید» (صالح بن فوزان، ۱۳۴۴ق، ص ۱۸۱).

ابن تیمیه به طور مجزا به بحث لغوی و اصطلاحی عصمت پرداخته است؛ اما از فحوای کلام او می‌توان پی برد که عصمت در اصطلاح ابن تیمیه نوعی تفضل است که خداوند به انبیا می‌دهد و به وسیله آن او را حفظ می‌کند. (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰، ص ۲۸۹).

با توجه به رهیافت‌های متکلمین امامیه، زیدیه و ماتریدیه از معنای عصمت مشخص می‌شود که نظر چنین متکلمانی در لطف بودن عصمت بسیار نزدیک است و در مقابل دیدگاه اشاعره، سلفیه و اسماعیلیه که عصمت را توفیق و حفظ الهی معنا می‌کنند بسیار به هم نزدیک بوده و با هم مشترک‌اند. هرچند این رهیافت‌های عصمت متفاوت بود، اما به نظر می‌رسد می‌توان آنها را به دو قسم کلی، یعنی لطف و توفیق الهی، تقسیم کرد. آنچه مانع ارتکاب معصیت در پیامبران می‌شود در دیدگاه اکثر آنان لطف الهی، و از منظر برخی توفیق الهی است. نکته مشترک در همه تعاریف یاد شده عدم ارتکاب معصیت و انجام دادن طاعت از جانب انبیاست.

۲. گستره عصمت انبیا از دیدگاه مذاهب

گستره عصمت انبیا، بحث از قلمروی زمانی قبل و بعد از بعثت و نیز نوع گناهان (اعم از کبیره و صغیره) و همچنین عصمت در مقام دریافت و تبلیغ وحی، عصمت در امور شخصی و فردی را شامل می‌شود. همه اینها از جمله مسائلی است که میان اندیشمندان اسلامی اختلافات و اشتراکاتی دارد و هر گروه با استناد به ادله خاص خود و با عنایت

به مبانی فکری خویش، نظرهای متفاوتی مطرح کرده‌اند که ما در صدد بررسی نقاط اشتراک آنها هستیم.

الف) عصمت در مقام عمل

مسئله مصونیت پیامبران در حوزه اعمال شخصی و اجتماعی از مهم‌ترین مسائل است؛ زیرا اگر ثابت شود که آنان در حوزه‌ای که مربوط به شئون فردی و شخصی است مصون از ظلم و خطایند، به طریق اولی در سایر موارد معصوم خواهند بود.

در این نوشتار عصمت در مقام عمل در دو حوزه گناهان کبیره و صغیره و قبل و بعد بعثت بیان خواهد شد.

اول) گناهان کبیره و صغیره قبل بعثت

امامیه

جمهور امامیه بر این باورند که پیامبران از آغاز تولد تا پایان عمر از هرگونه گناه (چه کبیره و چه صغیره، سهو و خطا) مصون و معصوم‌اند. (حلی، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۹۶؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۴۵؛ علم الهدی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷). آنان بر این نکته تأکید دارند که اگر کسی در سابقه عمرش گناهان زیادی داشته و مرتکب گناهان کبیره و صغیره شده باشد، به گونه‌ای که این گناهان در سابقه او معلوم است، دیگر دل‌ها به هیچ وجه آمادگی اطاعت از وی را پیدا نمی‌کنند و فسق سابق او موجب تنفر طبع از اطاعت وی می‌شود و سرانجام مردم در پذیرش ادعای بعثت و سایر گزاره‌های دینی از ناحیه او دچار مشکل می‌شود. (علم الهدی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰). ابن میثم بحرانی در این باره می‌نویسد: «ان النبی معصوم عن الكبائر والصغائر عمدا و سهوا من حین الطفولیه الی آخر العمر» (بحرانی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۲۵).

اندیشمندان امامیه برای اثبات عصمت پیامبران بعد از بعثت به دلایل عقلی تمسک کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل، دلیل نقض غرض است با این تحلیل که اگر پیامبر معصوم نباشد نقض غرض خداوند حکیم پیش می‌آید. اما اینکه نقض غرض شود باطل است، پس معصوم نبودن پیامبر هم باطل است. به این معنا که اگر پیامبر معصیتی انجام دهد دو حالت دارد: یا مردم از او تبعیت می‌کنند که این کار قبیح است و خداوند کسی را به کار قبیح مکلف نمی‌کند یا اینکه مردم از او تبعیت نمی‌کنند که در این صورت

فایده و غرض بعثت، که وجوب پیروی کردن از پیامبر است، منتفی می‌گردد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰۰).

زیدیه

زیدیه بر این باورند که پیامبران الهی قبل و بعد از بعثت از گناهان کبیره معصوم بوده و مرتکب کذب (چه بزرگ و چه کوچک) نمی‌شوند. اما درباره گناهان صغیره قائل به تفصیل‌اند؛ آنان پیامبران را از گناهان صغیره‌ای که موجب پایین آمدن ارزش انسان می‌شود و به دنبال آن نفرت عمومی را در پی خواهد داشت، معصوم می‌دانند؛ مانند اینکه نبی در مسیر راه مشغول به خوردن طعام شود (بدرالدین، ۱۱۱۳ق، ص ۲۸۱). اما درباره گناه صغیره‌ای که چنین نیست معصوم نمی‌دانند. بنابراین آنان عمداً مرتکب صغیره‌ای نمی‌شوند مگر اینکه باید توجیه کرد از روی نسیان و خطا واقع شده باشد؛ مثل خطای حضرت آدم و انبیا که نه از روی عمد بوده و نه قصدی برای معصیت داشتند و در قرآن هم از قول خداوند آمده است (عبدالله عوض، بی‌تا، ص ۷۹).

دلیل عصمت انبیا از گناهان این است که اگر معصوم نباشند و در اخذ دین و حفظ و ادای آن، دچار گناه و خطا شوند، دیگر پیروی از آنان لازم نبوده و صادق با کاذب در ادعای نبوت مشتبه می‌شود (علی بن عبدالکریم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۲).

اسماعیلیه

ابوحاتم رازی درباره عصمت پیامبران بر این باور است که خداوند منزّه نموده پیامبران خود را از اینکه در مورد خداوند چیزی را بگویند که در شان او نیست و همچنین پیراسته نموده از اینکه نسبت افترا و دروغ به خداوند دهند. (رازی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۷).

حمیدالدین کرمانی بر این باور است که پیامبران باید مجمع فضائل طبیعی باشند که سبب می‌شود به سعادت ابدی نائل گردند؛ از قبیل خوش فهمی، داشتن حافظه فوق‌العاده، هوشمندی و دیگر صفات برتر. در مقابل آنان باید از رذایل اخلاقی به دور بوده و کارهایی مانند لهو و لعب و زیاده‌روی در اکل و شرب شایسته مقام شامخ آنان نبوده و باید دوستدار عدل و دشمن ظلم و ستم باشند (کرمانی، ۱۹۸۳م، ص ۴۲۱).

اشاعره

آنان بر این باورند صدور همه گونه افعال قبیح، اعم از گناهان کبیره و صغیره، محال

نبوده و هیچ اشکالی ندارد که قبل از بعثت از انبیا گناه رخ دهد و عقل نیز چنین چیزی را تقبیح و سرزنش نمی‌کند. آمدی می‌نویسد:

قبل از نبوت، قاضی ابوبکر و اکثر اصحاب ما معتقدند که ارتکاب معصیت بر پیامبران ممتنع نیست؛ چه کبیره و چه صغیره؛ بلکه ممتنع نیست اینکه خداوند پیامبری را ارسال کند که قبلاً کافر بوده و بعد ایمان آورده است (آمدی، بی تا، ج ۱، ۱۶۹).

فخر رازی هم - به عنوان متکلم برجسته اشعری که درباره عصمت انبیا کتاب مستقل نوشته است - در این باره می‌نویسد: «عصمت قبل از بعثت واجب نیست؛ این قول اکثر اصحاب ماست» (فخر رازی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۷).

قاضی ایچی هم می‌نویسد: «جمهور علما در مورد عصمت انبیا قبل از بعثت معتقدند که اینکه از آنان گناه کبیره صادر شود ممتنع نیست» (ایچی، ۱۹۹۷م، ص ۳۵۹).

اشاعره بر اساس مبنای خود، که حسن و قبح عقلی را قبول ندارند، قائل به چنین قرائت خاص هستند. آمدی به این نکته اشاره می‌کند که هرکس به عصمت قبل بعثت از گناهان معتقد است، بر اساس اصل حسن و قبح عقلی است و هر کس آن را نفی می‌کند بر پایه انکار حسن و قبح عقلی است که رأی ما اشاعره بر انکار است (آمدی، بی تا، ج ۱، ۱۶۹).

ماتریدیه

اندیشمندان ماتریدیه وقوع گناه کبیره از پیامبران را محال دانسته و دلیل بر این مطلب را نفرت آمیز بودن و انزجار مردم از آن می‌دانند (بزدوی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۵). آنان بر این باورند که پیامبران باید از گناهان کبیره معصوم باشند؛ چراکه ارتکاب گناه کبیره باعث انزجار مردم شده و هدف و مصلحت بعثت را از بین می‌برد. اما صدور زلات به صورت خطا و نسیان مانعی ندارد؛ همان‌گونه که حضرت آدم چنین مرتکب شد و خداوند فرمود: «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَتَسِيٍّ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (طه: ۲۰)، (بیاضی، ۲۰۰۷م، ص ۳۹).

شیخ محمدعلی در حاشیه خود بر شرح عقاید نسفی، با عنوان «عقدالفرائد علی شرح العقاید»، دلیل عدم جواز ارتکاب کبیره را نفرت آمیز بودن آن و انزجار مردم

می‌داند. بنابراین پیامبران باید از گناهان کبیره معصوم باشند؛ زیرا ارتکاب گناه کبیره باعث انزجار مردم شده و هدف و مصلحت بعثت را از بین می‌برد (محمد بن ابی شریف شافعی، بی‌تا، ص ۴۶۰).

اما ابن الهمام، صاحب کتاب «المسایرة فی العقائد المنجیة فی الآخرة»، صدور این گناهان را طبق نظر جمهور ماتریدیه جایز می‌داند. وی بعد از نقل اقوال علما درباره گناهان، مختار خود را عصمت از گناهان کبیره مطلقاً می‌داند و در ارتکاب گناه صغیره قائل به تفصیل است؛ به این نحو که از صغیره منفره، مانند سرقت دانه گندم، و صغیره غیر منفره عمداً معصوم‌اند. اما گناهان صغیره غیر منفره به صورت سهوی نزد علما جایز است. (ابن الهمام، بی‌تا، ص ۱۲۸).

سلفیه

سلفیه به عصمت انبیا قبل از بعثت درباره گناهان، اعم از کبیره و صغیره، اعتقادی ندارند و منتقد اعتقاد کسانی‌اند که قائل به عصمت مطلق انبیا در این دوره هستند (آل بوطامی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۸).

ابن تیمیه بر این باور است که هیچ دلیلی نداریم که ثابت کند انبیا قبل از بعثت معصوم بودند و تمام ادله عقلی‌ای که قائلین به عصمت در این دوره آورده‌اند، ضعیف است. وی در این باره می‌نویسد:

گناه در صورتی با کمال منافات دارد و نقص برای پیامبر محسوب می‌شود که بر آن باقی بماند و از آن رجوع نکند و توبه نصوح نکرده باشند. اما انبیا با توبه نمودن، مقامشان از قبل بالاتر می‌رود؛ همان‌طور که بعضی از سلف گفته‌اند: حضرت داود بعد از توبه کردن نسبت به پیش از گناه فردی نیکوتر شد؛ چرا خداوند می‌فرماید: ﴿ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین﴾. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۲).

ابن تیمیه منشأ خطای کسانی که قائل به عصمت قبل از نبوت هستند را در این می‌داند که می‌گویند: خداوند پیامبری را مبعوث نمی‌کند مگر اینکه قبل از نبوت معصوم باشد. او پس از آنکه بیان می‌دارد فرقی بین توبه کننده عالم و غیر عالم نیست و خداوند همه توبه کنندگان را چه بدانند آنچه انجام داده‌اند گناه است یا ندانند دوست دارد، می‌گوید: با این مطلب [یعنی عدم فرق بین توبه کننده عالم و غیر عالم] جواب کسانی که

می‌گویند خداوند جز کسی را که قبل از نبوت معصوم یا مؤمن بوده به پیامبری مبعوث نمی‌کند، روشن می‌شود. اینها پنداشته‌اند که گناهان [برای گناهکار] نقص هستند، هر چند از آنها توبه کند و این منشأ اشتباه آنهاست. پس هر کس گمان می‌کند که گناهکار با وجود توبه نصوص ناقص است، در اشتباه بزرگی افتاده است. یقیناً عذابی که دامنگیر گناهکاران می‌شود، به هیچ وجه توبه کننده را در بر نمی‌گیرد (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰، ص ۳۰۹).

درباره گناهان صغیره هم بر این باورند که مرتکب صغیره می‌شوند، اما سریع توبه می‌کنند و با توبه رفعت مقام می‌یابند. مستند آنان در این باره اجماع سلف و ظهور آیات قرآن کریم است (ابن تیمیه، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۴۰). در فتاوی‌ای لجنه دائمه هم در مقام پرسش از اینکه آیا از انبیا گناه صغیره و خطا صادر می‌شود یا نه، در پاسخ چنین گویند: پیامبران خطا می‌کنند اما خداوند آنان را بر این خطا ثابت نگه نمی‌دارد، بلکه خطای آنان را گوشزد کرده و از خطای آنان چشم‌پوشی نموده و توبه آنان را قبول می‌کند. (بن باز، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۴).

محمد بن صالح عثیمین هم در مقام پاسخگویی به آیاتی که ظهور در گناه صغیره انبیا دارد چنین گوید: «أما ما يقع منه من الذنوب فإِنَّه معصوم من الإقرار علیها بخلاف غیره قد يفعل الذنب ویستمرّ فیهِ». (عثیمین، بی‌تا، ص ۱۱۲).

اشتراکات قبل بعثت

با بررسی دیدگاه مذاهب درباره عصمت از گناهان قبل از بعثت، یک نقطه مشترک بین امامیه، زیدیه، اسماعیلیه و ماتریدیه نمایان است؛ مبنی بر اینکه آنان تأکید دارند که پیامبران از گناهان کبیره معصوم می‌باشند. البته سلفیه هم عصمت از گناهان کبیره را پذیرفته بودند؛ به این معنا که پیامبران از تکرار بر گناه معصوم‌اند. تشابه دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، تشابه اشاعره، ماتریدیه، سلفیه و زیدیه در زمینه عصمت انبیا پیش از بعثت در ارتکاب گناهان صغیره است؛ هر چهار مذهب کلامی در جواز صدور گناه صغیره مشروط با هم اتفاق نظر دارند و ارتکاب آن را بر پیامبران جایز می‌دانند، ماتریدیه شرط نادر بودن و سلفیه شرط توبه کردن و اشاعره شرط منجر نشدن به خواری و پستی را ذکر می‌کنند و زیدیه شرط منفر نبودن را مطرح می‌کنند.

دوم) گناهان کبیره و صغیره بعد از بعثت

امامیه

آنان بر این باورند که عصمت پیامبران مطلق بوده و انحصار به قبل یا بعد از بعثت ندارد. امامیه معتقدند که پیامبران قبل از بعثت موحد و خداپرست بوده و هیچ گونه گناه کبیره یا صغیره‌ای مرتکب نشده‌اند (حلی، ۱۳۶۳ق، ص ۱۵۶؛ علم الهدی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق، ص ۱۳۹).

شیخ صدوق می نویسد:

اعتقاد ما (شیعه امامیه) درباره پیامبران و رسولان و امامان و ملائکه این است که ایشان از هرگونه پلیدی معصوم و پاک هستند و مرتکب هیچ گونه گناه کبیره یا صغیره نمی شوند و در آنچه خداوند آنها را مأمور ساخته معصیت نمی کنند؛ کسی که در بعضی از حالت‌ها به عصمت ایشان قائل نباشد، آنها را نشناخته است (شیخ صدوق، ۱۳۱۳ق، ص ۴۶).

محقق بحرانی معتقد است: «ما معتقدیم که پیامبر از گناهان کبیره و صغیره، عمدی و سهوی، از زمان کودکی تا آخر عمر معصوم است» (بحرانی، ۱۳۹۸ق، ص ۱۱۸). از نگاه علامه حلی، پیامبران از ابتدا تا انتهای عمر از عصمت بهره‌مند بوده‌اند؛ زیرا کسی که در سابقه عمرش گناهان زیادی دارد و مرتکب گناهان کبیره و صغیره شده، به طوری که این گناهان در سابقه او معلوم است، دیگر دل‌ها به هیچ وجه آمادگی اطاعت از ایشان را پیدا نمی کنند و فسق سابق آنان موجب تنفر طبع از اطاعت می شود. (حلی، بی تا، ص ۱۰).

علامه مجلسی در ضمن بیان اقوال فرق و مذاهب مختلف در مسئله عصمت پیامبران، اعتقاد شیعه را چنین توصیف می کند: «مذهب اصحابنا الامامیه هو انه لا یصدر عنهم الذنب لاصغیره و لاکبیره و لاعمداء و لانسایانا و لا لِحَطِّاً فی التَّوْبِیل و لا لِإِسْهَاءٍ مِنَ اللّهِ سَبْحَانَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۹۰).

زیدیه

زیدیه پیامبران را از گناهان کبیره معصوم دانسته و درباره گناهان صغیره قائل به تفصیل‌اند. آنان معتقدند پیامبران از صغیره‌ای که از روی سهو و خطا رخ دهد، معصوم نیستند. برخلاف ملائکه که آنان را معصوم می دانند (شرفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲؛



بدرالدین، ۱۱۱۳ق، ص ۲۸۱). بر اساس منظومه فکری زیدیه، جایگاه ملائکه برتر از مقام پیامبران است. در برخی از آثار زیدیه یکی از علت‌های برتری ملائکه بر پیامبران، عصمت ملائکه از گناهان صغیره شمرده شده است و معتقدند که این ویژگی است که آنان را از پیامبران متمایز کرده است (المنصور بالله، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۷۸). آنان برای اثبات عصمت از کبیره بعد از بعثت به دلائل عقلی همچون لزوم تبعیت و نقض غرض تمسک کرده‌اند؛ به این بیان که اگر پیامبران معصوم نباشند و در دریافت دین دچار خطا شوند، دیگر پیروی کردن از آنها لازم نخواهد بود و صادق و کاذب در ادعای نبوت مشتبه می‌شود و خداوند هم مهربان‌تر است به بندگانش از اینکه آنها را در خطا و اشتباه بیندازد (علی بن عبدالکریم، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۲). زیدیه بر این باورند که خطای پیامبران از روی عمد نیست؛ زیرا عصیان خدا از روی عمد بر آنان جایز نیست؛ چرا که آنان معصوم بوده و از طهارت و تزکیه برخوردارند (شرفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۴۵).

اسماعیلیه

با بیان ابوحاتم رازی آشکار می‌شود که اسماعیلیه پیامبران را مطلقاً از گناهان کبیره معصوم می‌دانند؛ چرا که عبارت وی مطلق بود و بعد بعثت را هم شامل می‌شود. وی چنین می‌نویسد: «خداوند منزّه نموده پیامبران خود را از اینکه درباره خداوند چیزی بگویند که در شأن او نیست و همچنین پیراسته نموده از اینکه نسبت افترا و دروغ به خداوند دهند» (رازی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۶۷). وی درباره عصمت پیامبر و طهارت اجداد پاک او از ارجاس این چنین دلیل می‌آورد:

نور نبوت رسول الله در جبین عبدالله و بین دو چشم او ظاهر و واضح بود. بارها پیامبر فرمود: من از اصلاّب پاک به ارحام پاک منتقل شدم و ناپاکی‌های دوران جاهلیت به من نرسیده است. (همان، ص ۱۷۰).

ابن هشام از اندیشمندان اسماعیلیه در قرن چهارم درباره آیاتی که گناهان و نسیان و غفلت را به انبیا نسبت داده، چنین می‌گوید:

حضرت یوسف قصد گناه نکرد، بلکه آن زن آهنگ گناه کرد و یوسف شروع به تأدیب و نصیحت کرد. بعضی هم آیه را با تقدیم و تأخیر نقل کرده‌اند، به این صورت که اگر برهان خداوند را ندیده بود، قصد آن زن می‌کرد؛ ولی چون این برهان قبلاً حاصل شده بود، مانع گناه کردن او شد. این برهان همان عصمت

است؛ چون عصمت آمده بود، قصد گناه منتفی بود (ابن هیثم، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۴).

وی در جواب این سؤال آیا پیامبر می تواند مرتکب گناهان کبیره شود و گناه کند و خون کسی را که خداوند محترمش دانسته بریزد و کارهایی از این قبیل را انجام دهد، بر این باور است انسانی که توفیق یافته و با روح القدس تأیید شده باشد، نمی تواند چنین اوصافی داشته باشد. ارتکاب گناهان کبیره و هیچ کار ناشایسته و گناهی را نمی توان به او نسبت داد. (همان، ص ۱۳۱).

اشاعره

علمای اشاعره بر عصمت انبیا از گناهان کبیره در زمان نبوت اجماع نموده و بر این مسئله اتفاق نظر دارند. صاحب مواقف می نویسد: «جمهور (اشاعره) ارتکاب عمدی گناهان کبیره را ممنوع دانسته و سهوی آن یا خطای آن را تجویز نموده اند». (ایجی، ۱۹۹۷م، ص ۴۲۶).

آمدی هم بر این مطلب تصریح نموده، می گوید: «امت اسلامی، غیر از حشویه، بر عصمت پیامبران از گناه کبیره عمدی اتفاق نظر دارند» (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۰).

اشاعره، بر اساس دلایل نقلی، صدور گناهان کبیره را به صورت عمدی بر پیامبران روا نمی دانند. اشاعره بین گناهان صغیره قائل به تفصیل اند: اگر گناه صغیره پست باشد یعنی به گونه ای که فاعل آن از مروت ساقط شده و منجر به ایجاد نفرت و پستی در نگاه مردم شود، به گونه ای که موجبات خواری و سبکی وی فراهم گردد (مانند سرقت یک لقمه نان) از این گناه معصوم می باشند. اما اگر از قبیل صغیره غیر منفر باشد، مخل عصمت نبوده و ارتکاب آن بر پیامبران رواست (قاضی عیاض، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۷؛ بغدادی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۶۸).

ماتریدیه

آنان بر این باورند که پیامبران باید از گناهان کبیره معصوم باشند. ماتریدیه برای عصمت از گناهان کبیره دلایل عقلی متعددی همچون علم پیامبران، نقض غرض و جلب اعتماد تمسک کرده اند. در این بخش دلیل علم تبیین می شود (غزنوی حنفی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷۰). آنان بر این باورند که عوامل گناه در وجود انبیا محکوم به شکست است.

ریشه انجام تمام مفاسد و گناهان به دو چیز برمی‌گردد: یکی جهل به زشتی گناه و دیگری تابع هوای نفس بودن. پیامبران با شناخت حقیقی که از گناهان و آثار شوم آن اطلاع پیدا می‌کنند و همچنین در سایه معرفت عمیقی که به خداوند دارند خود را آلوده به گناه نمی‌کنند (طرابلسی، ۱۳۷۳ق، ص ۳۷).

از آنجا که مذهب فقهی ماتریدیان، مذهب حنفی است، به همین منظور در کتب کلامی خود قول ابوحنیفه را نیز وارد کرده‌اند. ابوحنیفه می‌نویسد: «و الانبیاء علیهم السلام کلهم منزهون عن الصغائر و الکبائر». وی در ادامه خطاها و لغزش‌هایی که از انبیا صادر شده است را با عنوان «زلات» می‌خواند (ملاعلی قاری، بی‌تا، ص ۶۸). صاحب کتاب النبراس در این باره می‌نویسد:

لغزش‌های انبیا به سبب زیادت قربشان به خداوند متعال است. در تفسیر نسفی آمده است که ائمه سمرقند اسم زلت را بر افعال انبیا اطلاق نمی‌کردند؛ چرا که «زلت» نوعی گناه است. آنان درباره این افعال معتقدند که چنین افعالی انجام دادن فعل فاضل و ترک کار افضل است و در برابر این افعال عتاب می‌شدند از باب عطیه و لطف خدا؛ زیرا ترک افضل از جانب آنان مانند ترک واجب از غیر ایشان است (فرهاری، بی‌تا، ص ۶۰۰)

گروهی از علمای اهل سنت همچون ابوالمنتهی و شیخ عبدالحق محدث دهلوی با این نظریه هم عقیده هستند. (همان، ص ۶۰۱). با توجه به آنچه بیان گردید در کاربرد لفظ «زلت» میان برخی دانشمندان ماتریدی، که خود بر مسلک فقه حنفی می‌باشند، اختلاف وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از آنها «زلات» را به همان معنای گناه تعبیر کردند و برخی دیگر آن را معادل ترک اولی محسوب نموده‌اند.

سلفیه: سلفیه هم انبیا را از گناهان کبیره معصوم دانسته‌اند. ابن تیمیه ضمن بیان نظریه اکثر اندیشمندان اسلامی در این باره، به طور ضمنی عصمت از گناهان کبیره را می‌پذیرد (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۴، ص ۳۱۹).

آنان بر این باورند که پیامبران از گناهان صغیره معصوم نبوده و مرتکب معصیت می‌شوند، اما این گناه استمرار نداشته و سریع توبه می‌کنند. در واقع آنان از استمرار و اقرار بر گناه معصوم‌اند نه از خود گناه. پیامبران مرتکب گناه می‌شوند و تفاوت آنها با سایر انسان‌ها در این است که انبیا بعد از اینکه مرتکب یک گناه شدند، بین این گناه

و گناه دیگری قطعاً توبه و ندبه می نمایند و هرگز دو گناه را در یک لحظه مرتکب نمی شوند. به اعتقاد آنان، گناهی که از آن توبه می شود، موجب نفرت نیست؛ بلکه آنچه باعث نفرت شده پافشاری بر گناه است نه خود توبه و استغفار از گناه (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۵۹).

سلفیه بر این باورند که پیامبران از گناه صغیره توبه می کنند و بر آن بازخواست نمی شوند و خداوند آن را جبران می نماید (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰، ص ۳۱۴). سلفیه در این باره به آیات توبه استدلال می کنند بدین گونه که خود خداوند خبر داده است به پیامبران که من تواب و غفار هستم و در آیات فراوانی از توبه کردن انبیای خود مانند توبه آدم و نوح و پیامبر اکرم خبر داده است (اعراف: ۲۳؛ هود: ۴۷). از سوی دیگر توبه از محبوب ترین عبادات نزد خدای سبحان است. بنابراین انسان بعد از توبه کردن نزد خدا محبوب تر می شود و توبه از صغیره هیچ نقصی به حساب نمی آید. بلکه از مهم ترین کمالات انسانی است که بر همه انسانها واجب است (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۵، ص ۵۱). وی این عقیده را به سلف نسبت داده و چنین گوید:

سلف امت و ائمه آنها و کسانی که از آنها تبعیت می کنند، متفق اند بر اینکه آنچه خداوند در کتابش به آن خبر داده و آنچه از رسول الله قطعی شده، توبه انبیا از گناهانی است که از آنها توبه کرده اند و با این توبه خدا درجات آنها را بالا برده است؛ پس به درستی که خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد و عصمت انبیا آن است که اقرار به گناهان و خطاها می کنند؛ پس بر غیر از انبیا گناه و خطای بدون توبه جایز است اما انبیا را خداوند جبران می کند؛ پس آنها را می بخشد و برایشان روشن می کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۳۲).

ابن تیمیه با استناد به آیه «لِیَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ» (فتح: ۲)، پیامبر اکرم ﷺ را از گناهان صغیره معصوم ندانسته و معتقد است کسانی که قائل به عصمت از گناهان صغیره هستند، این نصوص را تاویل برده و گفته اند که منظور از «ما تقدم» گناه آدم و مراد از «ما تأخر» گناه امت پیامبر است. ابن تیمیه چنین تأویلی را از باب «تحریف الکلم عن مواضعه» می داند و آن را فاسد و باطل می شمرد (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰، ص ۳۱۴).

ذهبی هم در این باره گوید:

وَقَدْ يَقَعُ مِنْهُمْ الذَّنْبُ وَلَا يَقْرُونَ عَلَيْهِ وَلَا يَقْرُونَ عَلَىٰ خَطَا وَلَا فَسُقَ أَصْلًا فَهَمُ
مَنْزُوهٌ عَنْ كُلِّ مَا يَقْدَحُ فِي نُبُوَّتِهِمْ وَعَامَّةُ الْجُمْهُورِ الَّذِينَ يَجُوزُونَ عَلَيْهِمُ الصَّغَائِرُ
يَقُولُونَ إِنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مِنَ الْإِفْرَارِ عَلَيْهَا»^۱ (ذهبی، بی تا، ص ۵۰).

طبری هم که تفسیر معروف او در میان سلفیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، درباره آیاتی که ظهور ابتدایی در معصیت پیامبران دارد را حمل بر ظاهر کرده و استغفار و توبه پیامبران را نشانه معصیت می‌داند (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۱۸۸). بنابراین آنان عصمت از صغائر را قبول نداشته و به آیاتی که ظهور در معصیت انبیا دارند، استناد می‌کنند (همان، ج ۱۱، ص ۱۵۸).

ابن تیمیه در این باره به روایات هم متمسک شده و چنین ادعا می‌کند که در صحیحین از ابو موسی اشعری از نبی اکرم ﷺ نقل شده است که پیامبر همواره چنین دعا می‌کرد:

بار خدایا بر من خطا، نادانی و اسراف در امور را ببخش و ببخش آنچه را تو داناتر از من به آن هستی. بار خدایا معصیت‌های جدی، شوخی، خطا و عمدی و هر آنچه را نزد من است، بر من ببخش. بار خدایا گناهان گذشته، آینده، پنهانی و آشکار را بر من ببخش (ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۱).

اندیشمندان سلفیه در آثار متعدد خود بحث صدور گناهان صغیره و رفعت مقام انبیا به وسیله توبه را مطرح کرده‌اند (بن باز، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۸۹).

اشتراکات

با تبیین دیدگاه مذاهب در عصمت بعد از نبوت، آشکار می‌شود که عدم جواز صدور گناهان کبیره بعد از بعثت مورد اتفاق همه مذاهب است، منتهی تفاوت در نحوه اثبات آن است؛ در نظر اشاعره و سلفیه و اسماعیلیه با دلایل سمعی و نزد امامیه، زیدیه، ماتریدیه، با دلایل عقلی به اثبات می‌رسد. درباره گناهان صغیره هم امامیه، زیدیه، اسماعیلیه معتقد به عصمت‌اند اما سه گروه دیگر بر جواز آن اتفاق نظر دارند. روش اثبات مسئله عصمت انبیا در بین اشاعره و سلفیه بیشتر بر مدار آیات و روایات در گردش است. از این رو در کتب و تألیفات آنان استدلال و برهان‌های عقلی کم‌رنگ بوده و بر

۱. ذهبی می‌نویسد: «والذي لا ريب فيه أنه كان معصوما قبل الوحي وبعده، وقبل التشريع من الزنا قطعاً، ومن الخيانة، والغدر، والكذب، والسكر، والسجود لوثن، والاستقسام بالأزلام، ومن الرذائل، والسفه، وبذاء اللسان، وكشف العورة، فلم يكن يطوف عريانا، ولا كان يقف يوم عرفة مع قومه بمزدلفة، بل كان يقف بعرفة» (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱، ص ۱۳۱).

ظواهر آیات و روایات تأکید شده است.

ب) عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

مراد از عصمت در مقام دریافت و ابلاغ وحی این است که آیا انبیا وحی آسمانی را به صورت کامل و بدون نقص دریافت کرده‌اند یا اینکه شیطان در محتوای وحی تصرف کرده است؟! در فرض دریافت وحی بدون زیادت و نقصان، آیا آن را به همان صورت حفظ کرده و به مردم رسانده‌اند یا اینکه ممکن است در زمان ابلاغ وحی الهی به مردم دچار خطا شده یا حتی به دروغ چیزی بر آن افزوده یا از آن کاسته باشند؟! بنابراین عصمت در این مقام بر دو قسم است: یکی عصمت از کذب و دیگری عصمت از خطای سهوی در دریافت و نگهداری و ابلاغ وحی (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۸۴). مذاهب اسلامی در پاسخ هردو پرسش اتفاق نظر دارند که انبیا معصوم بوده و مرتکب اشتباه نمی‌شوند. بنابراین اشتراک دیگر مذاهب، عصمت در مقام دریافت و ابلاغ وحی است.

امامیه

دیدگاه امامیه، که در مسئله عصمت سرآمد همه فرقه‌های اسلامی است و قائل به مطلق عصمت در انبیاست، در این مرحله از عصمت نیز به طریق اولی قائل به عصمت است (حلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ سبحانی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۲۴). مشهور امامیه بر این باورند که نسبت سهو به پیامبران جایز نیست؛ زیرا این امر احتمال وقوع سهو در تبلیغ را به همراه دارد که در این صورت مردم از پیامبر نفرت پیدا می‌کنند و این با غرض و هدف بعثت منافات دارد (حلی، ۱۹۸۲، ص ۷۵). علامه مجلسی می‌نویسد:

امامیه بر عصمت پیامبران از گناهان صغیره و کبیره عمدی و اشتباهی و از روی فراموشی، قبل از نبوت و بعد از آن، بلکه از زمان ولادت تا زمان ملاقات خدای سبحان، اجماع دارند و کسی با آن مخالفت نورزیده است جز شیخ صدوق و استادش و این دو بزرگوار «اسهاء» از جانب خداوند را ممکن دانسته‌اند. نه سهوی که از جانب شیطان است؛ لیکن مخالفت این دو نفر زبانی به اجماع نمی‌رساند (باطل بودن سهوالنبی به حال خود باقی است) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۱۰۸).

زیدیه

زیدیه پیامبران را در دریافت و ابلاغ وحی معصوم می‌دانند (بدرالدین، ۱۱۱۳ق، ص ۲۸۲).

اشاعره

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی مورد اتفاق فریق اسلامی است و هیچ مخالفی در این بخش وجود ندارد. البته این اجماع فقط محدود به نفی هرگونه کذب و افترا از روی عمدی می‌گردد و صدور سهو و خطا را شامل نمی‌گردد. تفتازانی می‌گوید: «اعطای معجزه بر انبیا از طرف خداوند عقلاً دلالت می‌کند بر اینکه دروغ در آنچه به خدا نسبت می‌دهند راه ندارد» (تفتازانی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۵۱).

فخر رازی پانزده دلیل برای اثبات عصمت انبیا اقامه کرده است که انبیا از تحریف، کتمان و کذب در مقام تبلیغ معصوم‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۵۵).

ماتریدیه

آنان بر این باورند که پیامبران الهی پیام وحی را همان‌گونه که از مقام فوق خود، اعم از فرشته یا خداوند، بدون نقصان و زیادت دریافت می‌کنند، عین آن را به مردم ابلاغ می‌کنند (عبدالرحمان عبدالخالق، بی تا، ص ۲۶۱). در کتب ماتریدیه دو ویژگی صدق و امانتداری برای پیامبران ذکر شده است که موبد عصمت آنان در دریافت و ابلاغ وحی است (السعدی، ۱۳۸۵ش، ص ۲۲۶) به این بیان که یکی از ویژگی‌هایی که واجب است پیامبران دارا باشند راستگویی است؛ زیرا اگر پیامبری صادق نباشد، لازمه‌اش وجود کذب در کلام خداوند متعال است و کذب بر خداوند متعال محال است.

یکی دیگر از ویژگی‌های انبیا، امانتداری در دریافت، اجرا و تبلیغ احکام الهی است. اگر پیامبران با انجام دادن کاری حرام یا مکروه در حکم خداوند خیانت کنند حرام و مکروه در نظر مردم واجب یا مستحب می‌شود و گویی که این دو از جمله اموری هستند که خداوند به آنها امر کرده است. درحالی که خداوند به حرام و مکروه دستور نمی‌دهد. بنابراین پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی باید حفظ امانت کرده تا مردم به انجام دادن قبیح و ترک حسن مبادرت نورزند (عبدالخالق، بی تا، ص ۲۲۴).

سلفیه

آنان در این مسئله با مذاهب اسلامی موافق بوده و عصمت در چنین مقامی را با دلایل نقلی و عقلی ثابت می‌دانند. ابن تیمیه بر این باور است که انبیا در چنین مقامی از هرگونه گناه و خطای عمدی و سهوی معصوم‌اند. وی در این باره می‌نویسد:

آنان (مسلمانان) هم‌عقیده‌اند که پیامبران در آنچه از سوی خدا ابلاغ می‌کنند، معصومند و این مقصود رسالت است؛ همانا رسول کسی است که امر و نهی خدا را می‌رساند و پیامبران در رساندن رسالت به اتفاق رأی مسلمانان معصوم هستند؛ به گونه‌ای که جایز نیست خطایی در این امور راه یابد (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۴۷۰).

او عباراتی به همین مضمون را بارها در کتب خود در مواضع مختلف تکرار کرده و آن را به اجماع امت نسبت داده است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۵۶). حتی در برخی موارد عصمت در تبلیغ را به همه ادیان نسبت می‌دهد (ابن تیمیه، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۱). ابن تیمیه درباره عصمت در این مقام به ادله شرعی، عقلی و اجماع استناد می‌کند (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۰، ص ۲۹۵).

ابن تیمیه در موضعی دیگر چنین ادعا دارد که تنها عصمتی که با دلیل نقلی، عقلی و اجماع قابل اثبات است، عصمت در مقام دریافت و ابلاغ وحی است (ابن تیمیه، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۲۶۱). بن باز در فتاوای خود به این مسئله اشاره کرده و بر این باور است که میان علما در چنین عصمتی اختلافی وجود ندارد (بن باز، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۱).

ابن کثیر ذیل آیه «ما ینتطق عن الهوی» به چنین عصمتی اشاره می‌کند و آن را ثابت می‌داند. (ابن کثیر، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۴۱۱).

اشتراکات

با تبیین دیدگاه مذاهب اسلامی در بخش عصمت در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی، روشن شد که همه مذاهب اتفاق نظر دارند که انبیا در این باره معصوم بوده و مرتکب اشتباه نمی‌شوند. بنابراین اشتراک دیگر مذاهب، عصمت در مقام دریافت و ابلاغ وحی است.

ج) عصمت در اعتقادات

عصمت در اعتقادات یعنی پیامبران قبل و بعد از بعثت موحد و خداپرست بوده و لحظه‌ای به کفر و شرک آلوده نشده‌اند. این مرحله از عصمت هم مورد اتفاق مذاهب اسلامی است و از مواردی است که اکثر اندیشمندان اسلامی به آن تصریح کرده‌اند.

امامیه: امامیه بر این باور است که تمامی انبیا، پیش و پس از بعثت، موحد و خداپرست بوده‌اند (حلی، ۱۴۳۸ق، ص ۱۳۱).

زیدیه: زیدیه بر این باور است که تمام پیامبران باید از هر چیزی که موجب نفرت است منزّه باشند؛ از جمله ولدالزنا نبودن. (بدرالدین، ۱۱۱۳ق، ص ۲۸۱). امام هادی الی الحق از اندیشمندان زیدیه درباره عصمت پیامبران از گناهان و کفر و شرک و گناهان صغیره انبیا بر این باور است که پیامبران از زمان بعثت خود مستحق ثواب و پاداش الهی هستند و آنها هرگز کفر نورزیدند و فسق و فجور نکردند و هیچ وقت با علم و آگاهی و با عمد مرتکب گناه نشدند. البته شاید به خاطر گمان یا فراموشی گناه کرده باشند که گناهشان صغیره است و بخشیده می‌شود و آنها مرتکب گناهان کبیره نمی‌شوند. کسی که پیامبران را به کفر و ارتکاب گناهان کبیره متهم کند او خود کافر است (یحیی بن حسین، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۶).

اسماعیلیه: اسماعیلیه همانند امامیه بر این باورند که پیامبران باید از بدو تولد موحد بوده و از بطن‌های پاک و طاهر متولد شوند. آنان برای استدلال بر این مطلب به آیات قرآن استناد می‌کنند. خداوند درباره حضرت ابراهیم می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمَا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَّ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾. (قصص، ۵۲-۵۴)

از سوی دیگر خداوند خطاب به مؤمنان در مورد مشرکان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه، ۸)

با ضمیمه نمودن این آیه به آیه اول نتیجه گرفته می‌شود که طاهرین موحد بوده و لحظه‌ای به شرک و کفر آلوده نشده‌اند (ابن ولید، ۱۴۰۳ق، ص ۵۱).

وی در ادامه برای عصمت پیامبران به شواهد ایمان عبدالمطلب و ابوطالب در قالب

(سروده‌ها، خطبه‌ها، شعرها) استدلال می‌کند. کرمانی می‌گوید:

پیامبران باید مجمع فضائل طبیعی باشند که سبب می‌شود به سعادت ابدی نایل گردند؛ از قبیل خوش‌فهمی، داشتن حافظه فوق‌العاده، هوشمندی و دیگر صفات برتر. در مقابل باید از رذایل دور باشند و کارهایی مانند لهو و لعب و زیاده‌روی در اکل و شرب شایسته آنها نیست. باید دوستدار عدل و دشمن ظلم و ستم باشند.

اشاعره: اشاعره بر این باورند که جایز است خداوند کسی را که قبل از رسالتش

کافر بوده، به عنوان نبی برگزیند. آمدی می‌گوید:

قاضی ابوبکر و اکثر اصحاب ما (اشاعره) نه تنها قبل از بعثت صدور معصیت کبیره یا صغیره را از انبیا ممتنع نمی‌دانند، بلکه ارسال فردی به رسالت را که پیش‌تر کافر بوده و سپس اسلام و ایمان آورده است را عقلاً ممتنع نمی‌دانند. [سپس می‌افزاید:] دلیل نقلی بر عصمت انبیا قبل از بعثت نداریم و دلیل عقلی هم مبتنی بر حسن و قبح عقلی است که ما آن را قبول نداریم. بنابراین لازم نیست که پیامبران قبل از بعثت از گناه کبیره، که کفر یکی از آنهاست، معصوم باشند (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۰).

ماتریدیه: از دیدگاه ماتریدیه عصمت از شرک و کفر، قبل و بعد از بعثت، به طور مطلق از شرایط نبوت است. آنان این حد از عصمت را مورد اجماع مسلمین می‌دانند (عبدالملک السعدی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۶).

دلیل عدم جواز کفر بر پیامبران این است که اگر پیامبر از کفر معصوم نباشند، بنابراین معجزه نیز هیچ دلالتی بر پیامبری وی نخواهد داشت و از آنجا که یکی از دلایل اثبات نبوت پیامبران معجزه است، پس باید انبیا از کفر و شرک، چه قبل و چه بعد از بعثت، معصوم باشند (عبدالخالق، بی تا، ص ۲۶).

سلفیه

ابن قتیبه تصریح دارد که پیامبران قبل از نبوت از کفر معصوم‌اند و پیامبر اسلام قبل از بعثت بر دین ابراهیم و اسماعیل بوده و به بت‌ها نزدیک نشده است (ابن قتیبه، بی تا، ص ۱۱۰).

ابن بطه بر منکرین عصمت می‌تازد و بر این باور است که اگر کسی موحد بودن پیامبران را قبول نداشته باشد، با چنین شخصی نباید نشست و برخاست کرد. عبارت

وی چنین است: «کسی که گمان می‌کند پیامبر اکرم قبل از بعثت بر دین قومش بوده، تهمت و افترای بزرگی را به پیامبر بسته است و با چنین کسی سخن گفته نمی‌شود و نشست و برخاست نمی‌شود» (ابن بطه، بی تا، ص ۴).

إسحاق بن عقیل عزوز مکی، یکی از اندیشمندان سلفی وهابی کشور عربستان است که کتابی درباره عصمت پیامبران تدوین کرده است. وی درباره اعتقاد سلف ادعا می‌کند: «أجمع من یعتقد بهم علی عصمة الأنبياء من وقوع الکفر عنهم قبل البعثة وبعدها» (إسحاق بن عقیل، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸).

بغوی بر این باور است که اهل سنت معتقدند پیامبران قبل از وحی مؤمن بوده‌اند و پیامبر اکرم ﷺ هم قبل وحی بر دین اجداد خود بوده است (بغوی، ۱۴۱۶ق، ج ۷، ص ۲۰۱).

ابن تیمیه درباره عصمت انبیا از کفر قائل به تفصیل است؛ او معتقد است که پیامبر اکرم ﷺ قبل بعثت از کفر معصوم بوده و خداوند ایشان را از عبادت او شان حفظ کرده است. وی در این باره می‌نویسد:

اینکه گفته شده بت‌ها مبعوض پیامبر ﷺ بودند، واجب نیست برای هر پیامبری این‌گونه باشد؛ چراکه پیامبر یک ویژگی خاص داشتند و آن اینکه ایشان سرور فرزندان آدم و پیامبری است که بین اهل کفر رشد کرده و به جهت اینکه با علم و هدایت و نصرت و قهر الهی مورد تأیید قرار گرفته، کامل‌تر از دیگران است (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۵، ص ۳۱).

وی درباره عصمت سایر انبیا از کفر می‌نویسد:

اهل سنت در عصمت انبیا از کفر، قبل از نبوت، اختلاف دارند؛ افراد کثیری از آنها، همانند ابن عطیه (م ۵۴۱ق)، بغوی (م ۵۱۶ق) معتقد به عصمت هستند. ابن قتیبه (م ۲۷۶ق) تصریح کرده که خدای متعال پیامبر را قبل از نبوت از عبادت بت‌ها حفظ کرده است اما تحقیق در این مسئله این است که خداوند پیامبران را از بهترین اقوامشان بر می‌گزیند؛ همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴). کسی که میان مشرکان جاهل رشد کرده اگر بر دین آنان باشد، تا زمانی که معروف به راستگویی و امانتداری باشد و آنچه را واجب می‌داند انجام دهد و آنچه را زشت می‌داند ترک کند، عیب و نقص و خواری بر او وارد نیست. چنین افرادی که بر دین مشرکان بوده‌اند مستحق عذاب نیستند و در این مورد چیزی که نفرت ایجاد

کند و مانع از پذیرش سخن آنان باشد، وجود ندارد (ابن تیمیه، ۱۳۹۸ق، ج ۱۵، ص ۳۰)

از این عبارت وی به دست می‌آید که به عصمت سایر انبیا، قبل از نبوت، عقیده ندارد و حتی آنان را از کفر هم معصوم نمی‌داند.

اشتراکات

با تبیین دیدگاه مذاهب اسلامی در بخش عصمت در اعتقادات، آشکار گردید که به جز اشاعره سایر مذاهب بر عصمت در این مرحله اتفاق نظر دارند و تأکید می‌کنند که همه انبیای الهی پیش از احراز مقام نبوت، موحد و خدایپرست بوده‌اند.

نتیجه‌گیری

از محتوای آثار و تألیفات اندیشمندان مذاهب درباره عصمت انبیا می‌توان نتایج زیر را گرفت:

۱. تعریف مذاهب یادشده از «عصمت» برگرفته از مبانی و اندیشه‌های هر کدام از آنهاست؛ هرچند این رهیافت‌های عصمت متفاوت بود. اما به نظر می‌رسد می‌توان آنها را به دو قسم کلی، یعنی لطف و توفیق الهی، تقسیم کرد. آنچه مانع ارتکاب معصیت در پیامبران می‌شود در دیدگاه اکثر آنان لطف الهی و از منظر برخی توفیق الهی است. نکته مشترک در همه تعاریف یادشده عدم ارتکاب معصیت و انجام طاعت از جانب انبیاست.

۲. درباره گستره عصمت پیامبران، دیدگاه‌های آنان هرچند که اختلافاتی با هم دارد، در بسیاری از موارد با هم تشابه دارد؛ از نقاط اشتراک تمام مذاهب یکی عصمت مطلق در حوزه اعتقاد و تلقی، حفظ و ابلاغ وحی بود. دیگری عصمت در اعتقادات که همه فرق بر موحد بودن انبیا تأکید نمودند و در آخر عصمت.

۳. از لحاظ روشی، باید اشاره کرد که اشاعره و سلفیه از دلایل نقلی و اجماع به بیان دیدگاه خویش پرداخته و کمتر سراغ دلایل عقلی رفته‌اند. در مقابل، مذاهب دیگر از روش عقلی و نقلی در کنار هم استفاده کرده‌اند.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین القمی (شیخ صدوق) (۱۳۱۳ق)، *الاعتقادات فی دین الامامیه*، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم.
۳. ابن بَطَّه العکبری (بی تا)، *الشرح والایانه علی اصول السنة و الدیانه و مجابهة المخالفین و مباحثة اهل الاهواء المارقین*، تحقیق و اعداد: الطالب رضا بن نعمان، بی جا.
۴. ابن قتیبه الذینوری، أبو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)، *تأویل المختلف الحدیث*، بیروت، دار الکتب العربی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۴ق)، *التفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب، چاپ اول.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، چاپ سوم.
۷. ابن ولید، علی بن محمد (۱۴۰۳ق)، *تاج العقائد و معدن الفوائد*، تحقیق: عارف تأمر، بیروت مؤسسه عزالدین، چاپ دوم.
۸. ابن هیثم، جعفر بن احمد (۱۳۸۸ش)، *پیدایی فاطمیان و گفتگوگوهای درونی شیعیان در المناظرات*، ویراستار ویلفرد مادلونگ و پلای واکر، ترجمه محمد جاودان، امیر جوان آراسته، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۳۹۸ق)، *مجموع الفتاوی*، جمع و ترتیب: الشیخ عبدالرحمن بن قاسم، بی جا، چاپ اول.
۱۰. (۱۴۰۲ق)، *النبوات*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۱. (۱۴۰۸ق)، *الفتاوی الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا-مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۲. (۱۴۱۴ق)، *الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح*، تحقیق: علی حسن ناصر، الرياض، دارالعاصمه، چاپ اول.
۱۳. (۱۴۲۲ق)، *جامع الرسائل*، تحقیق: محمد رشاد سالم، جدّه، دارالمدنی.
۱۴. (۱۴۰۶ق)، *منهاج السنة النبویه فی نقض الکلام الشیعة القدریه*، تحقیق: محمد رشاد سالم، (بی جا)، مؤسسه قرطبه، چاپ اول.
۱۵. ابو حاتم رازی، احمد بن حمدان (۱۳۷۸ش)، *اعلام النبوة*، ترجمه محب السلام، تهران، مرکز

فرهنگی انتشاراتی منیر.

۱۶. ابویعقوب سجستانی، اسحاق بن احمد (۱۹۸۶م)، *اثبات التَّبَوُّعات*، تحقیق: عارف تامر، بیروت، دارالمشرق.
۱۷. ایجی، عضدالدین (۱۹۹۷م)، *المواقف*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت، دار الجیل، چاپ اول.
۱۸. آل بوطامی، احمد بن حجر (۱۴۱۵ق)، *العقائد السلفية بأدلتها العقلية والنقلية*، قطر، دارالکتب القطریه، چاپ اول.
۱۹. آلوسی، محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۰. الآمدی، ابوالحسن (بی تا)، *الإحكام في اصول الأحكام*، تحقیق: عبدالرزاق عفیفی، بیروت، المكتب الاسلامی، چاپ اول.
۲۱. بحرانی، میثم بن علی (۱۳۹۸ق)، *قواعد المرام في علم الکلام*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی النجفی، چاپ اول.
۲۲. بدرالدین، حسین (۱۱۱۳ق)، *ینایع النصیحة في العقائد الصحیحة*، صنعاء، مکتبه البدر، چاپ دوم.
۲۳. بزودی، محمد (۱۴۲۲ق)، *اصول الدین*، تحقیق: دکتر هانز بیترلنس، قاهره، المکتبه الازهریه، چاپ اول.
۲۴. بغدادی، محمد (۱۴۰۱ق)، *اصول الدین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۵. بغوی، محمد النمر (۱۴۱۶ق)، *تفسیر البغوی*، دارطیبه، الرياض.
۲۶. بیاضی، کمال الدین (۱۴۱۴ق)، *إشارات المرام من عبارات الإمام أبي حنيفة النعمان في اصول الدین*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
۲۷. تفتازانی، سعیدالدین (۱۴۱۹ق)، *شرح المقاصد*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، قم، منشورات الشریف الرضی، چاپ اول.
۲۸. جرجانی، سید شریف (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، مصر، بی جا، چاپ دوم.
۲۹. الجسر الطرابلسی، حسین بن محمد (۱۳۷۳ش)، *الحصون الحمیدیة*، زاهدان، صدیقی، چاپ اول.
۳۰. جوزیه، ابن قیم (۱۹۷۳م)، *مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين*، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ دوم.
۳۱. جوهری، أبو نصر إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *صحاح اللغة*، تحقیق: أحمد عبدالغفور

- عطار، بيروت، دار العلم للملايين، چاپ چهارم.
٣٢. حلى، حسن بن يوسف (بى تا)، *باب حادى عشر*، تحقيق: مهدي محقق، مشهد، آستان قدس رضوى.
٣٣. (١٣٦٣ش)، *انوارالملكوت فى شرح الياقوت*، قم، انتشارات الرضى.
٣٤. (١٤٢٣ق)، *آلفين*، قم، المؤسسة الاسلامية.
٣٥. (١٩٨٢م)، *الرسالة السعدية*، بى جا، دار الصفوة، چاپ اول.
٣٦. ذهبي، حافظ (١٤٠٢ق)، *سير اعلام النبلاء*، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت، موسسه الرسالة، چاپ اول.
٣٧. رازى، فخرالدين (١٣٧٨ش)، *المحصل*، قم، انتشارات شريف الرضى، چاپ اول.
٣٨. (١٤٠٩ق)، *عصمة الأنبياء*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٩. (١٤٢٠ق)، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار إحياء التراث العربى، چاپ سوم.
٤٠. راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد (١٤١٢ق)، *المفردات فى غريب القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان الداودى، بيروت، الدار الشاميه، چاپ اول.
٤١. رسى، قاسم بن ابراهيم (١٤٢١ق)، *مجموع كتب و رسائل القاسم بن ابراهيم الرسى*، موسسه الامام زيد بن على، صنعاء، چاپ اول.
٤٢. سبحانى، جعفر (١٤٠٩ق)، *عصمة الأنبياء*، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامى.
٤٣. سبحانى، جعفر (١٤١٢ق)، *الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل*، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، چاپ سوم.
٤٤. السعدي، عبدالملك (١٣٨٥ ش)، *شرح النسفيه فى العقايد الاسلاميه*، ترجمه امير صادق تبريزى، سنندج، چاپ چهارم.
٤٥. سيورى الحلى، فاضل مقداد (١٤٠٥ق)، *مقداد بن عبدالله، ارشاد الطالبين الى نهج المسترشدين*، تحقيق: سيد مهدي رجائى، قم، مكتبه آيه الله مرعشى، چاپ دوم.
٤٦. شرفى، احمد بن محمد (١٤١٥ق)، *عده الاكياس فى شرح معانى الأساس*، دارالحكمه اليمانيه، صنعاء، چاپ اول.
٤٧. صالح بن فوزان، عبدالله (١٣٤٤ق)، *الرشاد الى صحيح الاعتقاد*، رياض، دار ابن الجوزى، چاپ دوم.
٤٨. طبرى، محمد بن جرير (١٤٢٠ق)، *جامع البيان فى تأويل القرآن*، تحقيق: أحمد محمد شاکر، بى جا، مؤسسة الرسالة، چاپ اول.
٤٩. عبد العزيز بن عبدالله بن باز (١٤٢٨ق)، *فتاوى نورعلى الدرب لسماحة الشيخ عبدالعزيز، الرياض، الرئاسة العامه للبحوث العلميه و الافتاء اداره مجله البحوث الاسلاميه*، چاپ اول.

۵۰. عبدالخالق، عبدالرحمن (بی تا)، شرح عقاید نسفیہ، زاهدان، المكتبة الاسلامية.
۵۱. عبدالله عوض، محمد (بی تا)، نظرات فی ملامح المذهب الزیدی و خصائصه، صعده، مكتبة اهل البيت.
۵۲. عزوز المالکی، اسحاق بن عقیل (۱۴۱۶ق)، إعلام المسلمین بعصمة النبيين، دار بن حزم، السعودية، چاپ اول.
۵۳. علم الهدی، سید مرتضی (۱۴۱۲ق)، تنزیه الانبياء، بیروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ دوم.
۵۴. علی بن عبدالکریم، فضیل شریف الدین (۱۴۱۲ق)، الزیديه نظريه و تطبيق، العصر الحديث، بیروت، چاپ دوم.
۵۵. الغزنوي الحنفي، جمال الدين احمد (۱۴۱۹ق)، اصول السدين، تحقیق: دکتر عمر فسیق الداعوتي، بیروت، دارالبشائر الاسلاميه.
۵۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲ق)، اللوامع الالهيه فی المباحث الكلاميه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
۵۷. فراهري، مولوي عبدالعزيز (بی تا)، النبراس، لاهور پاکستان، مكتبة حقایقه.
۵۸. قاری، ملاعلی (۱۴۱۷ق)، شرح الفقه الاکبر، تحقیق: مروان محمد الشعار، بیروت، دارالنافیس.
۵۹. قاضی عیاض، أبو الفضل بن موسی بن عیاض (۱۴۰۷ق)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، عمان، دار الفيحاء، چاپ دوم.
۶۰. کرمانی، حمیدالدین (۱۹۸۳م)، راحة العقل، بیروت، دارالاندلس.
۶۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۲. محمد بن صالح بن محمد العثيمين (۱۴۲۱ق)، لقاء الباب المفتوح المؤلف، لقاءات كان یعقدها الشيخ بمنزله كل خميس، دروس صوتیه قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامی.
۶۳. مصطفوی، حسن (۱۳۹۳ش)، التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، تهران، بی جا، چاپ اول.
۶۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق)، النکت الاعتقاديہ، بیروت، دارالمفید، چاپ اول.
۶۵. المنصور بالله، عبدالله بن حمزه (۱۴۲۲ق)، مجموع رسائل الامام المنصور بالله، تحقیق: عبدالسلام وجیه، صنعاء، مؤسسه الامام زید بن علی، چاپ اول.
۶۶. یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم (۱۴۲۱ق)، مجموع رسائل الإمام الهادي إلى الحق القويم، صنعاء، دارالحکمة، چاپ اول.